

از : مهندس مهدی بازرگان
استاد محترم دانشگاه تهران

پراگماتیسم در اسلام

مقدمه :

قبلا معذرت میخواهد که عنوان مقاله يك اصطلاح غير مأنوس و مخصوصاً لغت بیکانه ، اختیار شده است ، علت امر اینست که مفهوم آن در فرهنگ و در آداب ما سابقه و طرفدار زیادی نداشته و برای آن کلمه ای وضع نشده است سابقاً در توصیف اشخاص مراتب فضل و کمال ، تشخص ، زهد و تقوی در نظر گرفته میشد اما بهیچوجه حرفی از « مرد عمل بودن » در میان نبود ، حتی تا این اواخر مرد عمل بودن شأن و شرافت که نبوده هیچ ، عیب و بلا اقل سبکی و جلفی محسوب میشد ، وقار و طمأنینه سنگینی و جبروت ، ملاک تشخص و احترام بود . حرکت و فعالیت : چستی ، و چالاکی و بالاخره کار ؛ اختصاص بعلامها و نوکرها و رعیتها داشت . در اعمال مذهبی متداول بین متشرعین نیز پراگماتیسم تظاهری ندارد در میان مقدسه هم دوال بر آرامش و سکوت و انتظار است ، در کار دنیا فقط بدعا و نذرو نیاز اکتفا کرده و در کار آخرت بامید شفاعت و توسل دل خوش دارند .

عده دیگری هستند که بنام درویشی و تصوف حتی دسته متشرعین را از لحاظ دلبستگی بدنیامورد سرزنش قرار داده و معتقدند که تنها باید « حق » گفت و « هو » کشید ... کلمه پراگماتیسم از اروپا و بلکه از آمریکا آمده ولی در آنجا هم تا اندازه ای تازگی دارد . پایه گذاران این مکتب « پیرس » و « ویلیام جمز » و « جان دیویی » از آمریکا

و « شیلر » در انگلستان میباشند .

پراگماتیسم یا « مکتب عمل » مقابل « مکتب اندیشه »
 و نظر « یکنوع مسلک و باعقیده فلسفی است متکی و متوجه باصالت عمل و نتیجه و فایده .
 ویلیام جمز پراگماتیسم را اینطور تعریف میکند :
 « يك موضوع حقیقت است برای آنکه مفید است و مفید است برای آنکه حقیقت
 است و این دو مطلب بیان امر واحدی است . »

چنانکه ملاحظه میشود در این مکتب برای تشخیص صحیح از سقیم و حقیقت از
 غیر حقیقت بجای آنکه موضوعی را از لحاظ نظری مورد مطالعه قرار داده و وارد پیچ و خمهای
 استدلال شوند و احياناً به بیراهه رفته از مقصود و مطلوب دور افتند اثر عملی و نتیجه و فایده
 آنرا مورد مطالعه قرار میدهند .

پراتیک و تئوریک ؟ !

بعد از ذکر این مقدمه اینک وارد اصل مطلب شده به بینیم آیا پراگماتیسم یا
 مسلک عمل ، سوغات مغرب است و خدا پرستی بطوریکه بعضی ها گفته اند تریاک مخدر
 اجتماع است یا خیر ؟ تعالیم و دستورات حقیقی اسلام را از لحاظ تطبیق آن با اصول
 پراگماتیسم مطالعه میکنیم ، برای اینکار ابتدا تفاوت خصوصیات یکفرد پراتیک
 و یامرد عمل را بایک فرد تئوریک و یامرد احساس و تخیل بیان میکنیم :

يك فرد پراتیک دارای هدف معین و معلوم بوده تمام حرکات و اعمالش متوجه
 همان هدف است هر کجا میرود و هر چه میگوید و هر چه میخواهد همه و همه در اطراف
 محور خاصی دور میزند و خلاصه در هر کشش و کوشش او يك منظور و مقصود خاصی
 خود نمائی میکند ، در تفکر و در اعمال منظم و متمرکز میباشد ، برای رسیدن بمقصود
 همواره دنبال راهی صحیح و منطقی میگردد و سادهترین و کوتاهترین آنها را انتخاب
 میکند در مورد هر موضوعی تنها با اثر عملی و فایده و نتیجه آن توجه دارد حتی علم را
 بخاطر فایده و اثری که درزندگی دارد فرامیگیرد .

بالعکس يك فرد تئوریک و یامرد احساسات و تخیل ، اصولاً عاشق پیشه و خیالباف

وهوسباز میشود. هدف دارد ولی نوعاً هدفهایی را انتخاب میکند که موقتی وزودگذر باشد، صرفاً جنبه هوی وهوس دارد وتازه دائماً آنها تغییر میدهد وباصطلاح معروف ازشاخی بشاخی دیگر میپرد؛ درکارها غرضش تنها مشغول بودن است وتوجهی بقایده واثرب عملی آن ویاسرعت وسهولت وصول بمقصود ندارد. حتی علم را مانند یونانیهای قدیم فقط بخاطر علم فرا میگیرد. بطور خلاصه یک فرد پراگماتیک مرد عمل وکارو فعالیت است ویک فرد تئوریک مرد حرف وخیال وهوس.

خصوصیات یک فرد پراگماتیک و تعالیم اسلام:

اینک میپردازیم به تطبیق ومقایسه خصوصیات یک فرد پراگماتیک باتعالیم ودستورات اسلام وبطور کلی باتعلیمات ادیان توحیدی.

یکی از خصوصیات فرد پراگماتیک داشتن هدف معین است، یک فرد خداپرست نیز هدف معین دارد واین هدف عالیترین ودورترین هدفهاست، اصلاً پرستش یعنی توجه و تمرکز دریک هدف واحد، خدا پرست روزی چند بار ضمن نمازهای یومیه بخود تلقین میکند که: «سبحان الله والحمد لله ولااله الا الله والله اکبر». (منزه است خدا پرستش برای خداست، معبودی جز او نیست وخدا مافوق همه چیز بوده بزرگتر و بالاتر از هر تصویری است). درآیه شریفه فقر آن است که: «ان صلواتی ونسکی ومحیای و معاشی لله رب العالمین» (پرستش ونیایش من؛ راه وروش من وزندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است).

قرآن مردم را بسوی هدف واحد میخواند و از پراگمندی نهی میکند «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»، (برایسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نگردید) و از عمل لغو و بیهوده جداً منع میکند و اعراض از آنرا از صفت های مؤمنین می شمارد: «وعن اللغو مع رضون» (مؤمنین از کارهای بیهوده روگردانند).

مرد عمل بدنبال سهلترین وساده ترین راه میگردد، مسلمان هم لافل روزی ده بار از خدای خود میخواهد که او را بر امر است هدایت کند: «اهدنا الصراط المستقیم». قرآن هدایت وایمان تنهارا کافی ندانسته مردم را بسعی وعمل آنها در جهت

معین و برای منظور و نتیجه معین و معلومی دعوت میکند در آنجا که میگوید :
 « لیس الانسان الا ماسعی وان سعیه سوفیری » (برای انسان نیست مگر آنچه بوسیله
 سعی و کوشش بدست آورده و نتیجه و فایده این کوشش را بزودی می بیند) ،
 قرآن عمل کسانی را که در جهت معینی و برای منظور خاصی انجام نکرده تخطئه
 میکند : « قل هل ننبئکم بالاحسن بن اعمالا الذین ضل سعیم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون
 انهم یحسنون صنعا » و بالعکس چنانکه گفتیم یکی از علائم ایمان را اعراض و احتراز
 از کارهای بیپوده و عبث میدانند .

برای مساعی انسان نتیجه عملی محسوس مطلوب ارائه میدهد ، بهشت و جهنم
 و یکی از دلایل و شواهد واقعیت بهشت و جهنم استدلالات پراگماتیک است و میفرماید
 « افحسبتم انما خلقناکم عبثاً وانکم الین لا ترجعون » (آیا کمان دارید شمارا بیپوده
 خلق کردیم و بسوی ما باز نمی گردید)

راه درک بهشت را تنها تمنا و دعا نمیدانند ، بلکه سه شرط اساسی را لازم میداند :
 ایمان (داشتن هدف) تقوی (احتراز از انحراف و عمل مخالف) و بالاخره عمل
 صالح ، البته اهل ایمان - تقوی - عمل صالح ؛ بودن آسان نیست تمرین و تربیت
 لازم است ، قرآن مانند پراتیک تمرین اساتید تعلیم و تربیت که میگویند باید کودک
 یا شاگرد و شخص را وادار کرد خود بخود پرهیزکار باشد و مشاهده عامل و ارزش را فقط
 برای آنچه شخص با فکر و عمل و فعالیت شخصی تحصیل کند قائل هستند - قرآن نیز
 بهشت و جهنم را چیزی جز مکسبات شخصی ' و درونی نمی شناسد و میفرماید :

« کل نفس بما کسبت رهینة » و همچنین : « خلق الله السموات و الارض بالحق
 و اتجزی کل نفس بما کسبت و هم لایظلمون » (آسمانها و زمین را آفرید و تاجزا
 داده شود هر کس با آنچه کسب کرده است و بر آنها ظلم نمیشود) .

قرآن برای تشریح حق و باطل در سوره رعد مثالی می آورد که بسیار قابل توجه
 است : (خدا از آسمان باران را فرو فرستاد و از آن رودخانه جاری شد و از آب باران
 سیل پدید آمد که دارای کفی در روی آب است و از ذوب کردن فلزات قیمتی هم کفی

مانند آن پدید می آید، بدین ترتیب خدا حق و باطل را تشبیه میکند، کف تدریجاً از بین می رود ولی آب و فلزات قیمتی که به مردم منفعت می رسانند باقی می ماند و باین ترتیب خدا مثال میزند (۱)

حال این تشبیه را با تعریفی که ویلیام جمز از پراگماتیسم مینماید مقایسه کنید برای قرآن قابل قبول نیست که چیزی حق و باطل باشد ولی فایده ای در بر نداشته باشد بسیار عالی در یک آیه دیگر میفرماید :

« مثل کلمة طیبة كشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اكلها کل حین باذن ربها ، (سخن پاک مانند درخت پاک است که ریشه آن ثابت و شاخهایش در آسمانست و باذن خدا در هر آنی ثمر میدهد) .

خداوند پراگماتیک است و در دفتر خود نام و شهرت و شکل اشخاص را ثبت نمیکند بلکه اعمال و آثار عادل را ثبت کرده طبق آن با احصائیه دقیق پاداش میدهد : « انانحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین ، (ما مردگان را زنده میکنیم ، آنچه از پیش فرستاده اند و آثار و اعمال آنها را بنویسیم و آثار هر چیزی را در لوح آشکاری نگاه داریم ...

با توجه به مراتب بالا ملاحظه میشود که قرآن و اسلام کاملاً پراگماتیک بوده و از مسلمانان عمل میخواهد و بس ، آنها عملی که مفید فایده بوده اثر و نتیجه مثبتی در زندگی داشته باشد « ان رحمت الله قریب من المحسنین » پیامبر بزرگ اسلام هم بقدری باین مسئله اهمیت داده که میفرماید : « من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم » هر کسی که صبح کند و اهتمام در امور مسلمین نداشته باشد مسلمان نیست .

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از کجا بفهمیم که شخصی که فوت کرده است مورد آمرزش خدا قرار میگیرد یا عقاب ؟ فرمود اگر مردم از رفتن او غمناک اند

(۱) : « انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبدا رابيا و مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیة او متاع زبد مثله كذلك یضرب الله الحق و الباطل فاما الزبید فیدهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض کذلك یضرب الله الامثال » .

آمرزیده است . .

ولی ما مسلمانها چه کرده ایم ؟! بدبختانه باید گفت در این مورد هم مانند سایر موارد اسم را گرفته و رسم را رها کرده ایم ، ما از این دستورات و تعالیم مقدس تنها برای تسبیح انداختن و ذکر گفتن موقع نماز استفاده کرده ایم ، قرآن را فقط بخواندنش اکتفا کرده نام این تلقینات را اعمال گذاشته ایم و در این زمینه بقدری افراط کرده ایم که اجتماع بعنوان اعتراض بصدا در آمده و بزبان سعدی گفت :

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلّی نیست

آری حقاً باید گفت عبادت بجز خدمت خلق نیست ، مگر بندگی خدا جز پیروی از امر و اراده او است و تقرب بخدا جز از راه متصف شدن بصفت او است ؟ مگر نه اینست که خداوند منبع خلق و ایجاد و فیض و رحمت است .

پس بنده خدا هم باید موجود و فیاض و مؤثر و مفید باشد و این صفات جز از راه اکتساب بدست نمی آید و اکتساب هم بدون تجربه و عمل میسر نیست .

اگر گفته اند دعا کنیم نه برای اینست که کار نکنیم ، (دعا کردن از لوازم و تجلیات هر دین و اصولاً از امتیازات انسان و بقول دکتر آلکسیس کارل)
مثل
نفس کشیدن و آب خوردن از ضروریات زندگی است دعا کردن ناقض و ناسخ آیات یاد شده در بالا که صریحاً عمل مفید و مؤثر را توصیه می کند ، نمی تواند باشد بلکه متمم و مکمل آن بوده مانند تحریک سربازها و آواز « سارن ها » مؤید و محرک عمل و کار است خداپرستی ذکر گفتن بی توجه وورد خواندن ظاهری نیست ، هو و حق کشیدن هم نیست بلکه منبع سرشاری از تراوشات عملی مثبت و عالی است .

اگر ما مسلمانها برونسیاه افتاده ایم برای آنست که مسلمانان اسمی و فرضی و ثوریک هستیم نه مسلمان پراگماتیک .

ولی اگر ما مرده و مسخ شده ایم در عوض قرآن زنده است و جاودان اگر ما جنبه مفید و مؤثر بودن خود را از دست داده ایم تعالیم مقدس قرآن و پیشوایان اسلام هنوز هم مؤثر و حیات بخش است .

اگر خواهان خوشبختی و سعادت هستیم، قرآن بخوانیم و دستورات نجات دهنده اش را
 آویزۀ گوش و دل کنیم، هدف عالی و مقدس داشته باشیم و با کار و زحمت بدنبال
 آن برویم در کار نیک، فعالیت و عمل مفید بودن و خیر رساندن باهم مسابقه بگذاریم که
 قرآن میفرماید:

« من كان يرقو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا »

(هر کس خواهان دیدار و لقاء پرورگار است، پس باید کار کند و کار شایسته
 و صالح کند).



از فرمایشات مولی الموحدین علی (ع)

بر تود باد دوری کردن از بد کمائی زیرا بد کمائی عبادت را فاسد و گناه را
 بزرگ می نماید .

ایمان و عمل دو برادرند و خداوند هیچ يك آنها را بتمنهائی قبول نمی نماید .
 کسانی که برای خدا باهم دوستی و برادری می نمایند آن دوستی و برادری پایدار و
 پاینده است .